

بریدیان، حاکمان ایرانی خوزستان در قرن چهارم هجری

علی بحرانی پور

دانشجوی دکتری تاریخ در دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

در روزگار پس از ورود اسلام به ایران، نخستین دولتهای نیمه مستقل و مستقل ایرانی از شرق ایران، (خراسان و سیستان) سر برآوردند. از این رو، همواره آن مناطق از ایران، توجه پژوهشگران تاریخ ایران در سده های نخستین هجری را به خود معطوف نموده است. اما در مناطق غربی و جنوبی ایران، که عمدتاً تحت حاکمیت والیان خلفا قرار داشت، نیز قیامها و دولتهایی محلی پدیدار شد که درخور اعتنا هستند و از آن جمله اند حرکتهای متنوعی چون شورش زنگیان در جنوب عراق و خوزستان، دولت نیمه مستقل بریدیان در خوزستان و بصره که چندین بار بغداد را نیز به تصرف درآوردند و همچنین قدرت محلی صاحبان که ابن اثیر در ذکر وقایع اواخر قرن چهارم به آنان اشاره می نماید، این وقایع از جهت تعلق کلی یا نسبی به تاریخ ایران، شایسته بررسی است و در زیر این مقاله به یکی از آنان پرداخته ایم؛ البته هدف نوشته نه نقل جزئیات و وقایع تاریخی، که بررسی هویت و ماهیت حکومت بریدی است.



اوضاع خوزستان در قرن چهارم

در قرن چهارم هجری قمری سرحدات خوزستان چنان بود که بنا بر گفته ابوالقاسم بن احمد جیهانی (جغرافیدان قرن چهارم) به فارس و اصفهان و مهرویان و دورق در شرق، واسط و دورالراسبی در غرب، صیمره و لور تا حدود جبال در شمال و دریای فارس و عبادان (آبادان) در جنوب محدود می‌گشت.^۲ شهرهای مهم خوزستان شامل اهواز، تستر (شوشتر)، ارجان (بهبهان)، سوس (شوش)، رامهرمز، جندی‌شاپور و عبادان (آبادان) می‌شد. والی خوزستان از عصر فتوحات اسلامی در بصره سکونت می‌گزید و از این‌رو، توابع بصره را «ماه‌البحره» (یا ماد البصره) می‌نامیدند. خوزستان سرزمینی بود با رودخانه‌های پرآب که بسیاری از آنها قابل کشتیرانی بودند و نقش مهمی در شکوفایی کشاورزی و تجارت دریایی این منطقه داشتند. نیشکر شوش، که در پخت شیرینی در سراسر جهان اسلام کاربرد داشت^۳، خرما و حصیرهای مشهور به عبادانی، قالیچه‌ها و پارچه‌های ابریشمی شوشتر و دوشاب ارجان از مهم‌ترین صادرات خوزستان به اطراف از جمله بغداد بود. وجود رودخانه‌های بسیار و نیز مجاورت جنوب خوزستان با خلیج فارس مردم خوزستان را از دیرباز چنان با دریانوردی مونس کرده بود که ضرب‌المثلی می‌گفت هرکس از مشرق به فرغانه یا از مغرب به سوس اقصی (در شمال افریقا) رود در آن نواحی یکی از اهالی بصره، خوزستان یا حیره را خواهد دید.^۴ در نتیجه چنین تجارت دریایی وسیعی، مردم خوزستان و سواد (جنوب عراق) چنان ثروتمند شده بودند که بنا به گفته ابن خردادبه، ۱۲۸ میلیون درهم تا ۱۵۰ میلیون درهم نقره به عنوان مالیات به دیوان بغداد می‌پرداختند.^۵ و با چین و هند و عمان و بحرین و ... آمد و شد دریایی داشتند. آنان به چنان ناوگان نیرومندی مجهز بودند که علاوه بر رودهای جنوب ایران و عراق بر خلیج فارس نیز سلطه کامل اعمال می‌نمودند. مردم خوزستان شامل نژادهای گوناگونی چون ایرانی، عرب و زنگیانی بودند که از بقایای شورش علی بن محمد صاحب الزنج به‌شمار می‌رفتند و در مزارع نیشکر و در برکه‌های نمک‌گیری از آب دریا به‌کار می‌پرداختند.^۶ زبانهای مردم خوزستان فارسی، لهجه‌ای از عربی و نیز زبان خاص خودشان (زبان خوزی) بود.^۷



مذهب این مردم، بنا به شهادت بسیاری از مورخان، عمدتاً معتزلی بوده است.^۸ قرامطه نیز در آنجا آمد و شد و آسایش داشته‌اند. تشیع امامی نیز از روزگار علی بن مهزیار اهوازی، وکیل و معاصر امام رضا (ع) و امام علی‌التقی (ع) و محمدالتقی (ع)، در خوزستان جایگاهی عمیق یافته بود.^۹ گرچه نمی‌توان منکر حضور اهل تسنن، یهود (به‌ویژه در اطراف مقبرهٔ دانیال در شوش)، صابئین (در کنار رودخانه‌های کارون و دز) و مسیحیان (در شوشتر و دزفول و نیز دورق)، و خانقاههای صوفیه در جزیره الخضر (عبادان = آبادان) شد.

پیشینه و سرگذشت خاندان بریدیان

بریدیان خاندانی از اعراب شیعی ایران بودند که «ضمن‌داری»^{۱۰} اهواز و بیشتر مناطق جلگه‌ای خوزستان را در قرن چهارم هجری در دست داشتند.^{۱۱} نام این خاندان برگرفته از شغل پدر آنان، ابو عبدالله حسن بن عبدالله بریدی است که صاحب برید بصره^{۱۲}، و یا بنابه گفتهٔ الذهبی، از منشیان (کاتبان) ادارهٔ برید بصره بوده است.^{۱۳}

اما تعداد اندکی از مورخان، از جمله سیوطی، این خاندان را «یزیدی» نامیده‌اند اما وجه تسمیهٔ خاصی را برای اینان ذکر ننموده‌اند.^{۱۴} در هر حال، سه تن از پسران ابو عبدالله حسن به نام عبدالله احمد (متوفی ۳۳۲ق) و ابویوسف یعقوب (متوفی ۳۳۲ق) و ابوالحسین عبدالله (متوفی ۳۳۳ق) نسل اول حاکمان بریدی عراق و خوزستان را تشکیل می‌دادند که از میان آنان عبدالله احمد بیش از دیگران نفوذ و قدرت داشت. نسل دوم بریدیان نیز شامل دوران حکومت رو به زوال ابوالقاسم پسر عبدالله احمد بود.

سال ۳۱۶ق که ابو عبدالله احمد، برادر کوچک‌تر خود ابوالحسین عبدالله را به بغداد نزد ابن مقله، وزیر خلیفه‌المقتدر فرستاد تا در ازای پرداخت بیست‌هزار دینار حکومت اهواز را به چنگ آورد، می‌توان سرآغاز ورود بریدیان به صحنهٔ سیاست دانست. این سه برادر پیش از این، عهده‌دار املاک خاصه در اهواز و رامهرمز (ابو عبدالله احمد) و مستوفی مالیات سُرق (از روستاهای اهواز) و از دوستان ابن مقله بودند^{۱۵} و گرچه ابو عبدالله احمد به فرمان ابن مقله شورشیانی چون ابن ابی سلاسل (حاکم شوشتر) را سرکوب نمود، اما بریدیان همواره مطیع مطلق دربار خلفای عباسی

نبودند^{۱۶} و گاهی نیز در برابر آن قرار می‌گرفتند. چنان‌که غنایم نبرد با ابن ابی سلاسل را به بغداد نفرستادند و این موجب حبس آنان در روزگار المقتدر شد (۳۱۸ق). با وجود این ابویوسف بریدی در ۳۲۰ق عهده‌دار بصره و توابع آنجا شد و گرچه در زمان خلافت القاهر (۳۲۲-۳۲۰ق) بریدیان زندانی و مصادره شدند، اما با تکیه بر پشتوانه‌های عظیم ثروتی که از مردم و به‌ویژه بازرگانان خوزستان و عراق مطالبه نموده بودند، حکومت خود بر ایالت خوزستان و شهرهای جنوبی عراق، همچین واسط و بندر ثروتمند بصره را به کمک رشوه دادن به خلفا و درباریانشان، حفظ می‌نمودند؛ البته نمی‌توان از خدماتی که آنان در سرکوب دزدان دریایی و رودخانه‌ای، که اموال تاجران را به‌ویژه در رودهای دجله و اروند به تاراج می‌بردند، چشم پوشید.^{۱۷} از سوی دیگر آنان بنادر مهم تجاری آن روزگار همچون بصره، ابله و مهرویان و نیز شهرهای ثروتمندی چون ارجان (بهبهان) اهواز و واسط را داشتند و حتی چندبار بر بغداد مستولی شدند و مراکز پارچه‌بافی مهمی چون شوشتر، سینیز و توز را نیز تحت نظارت خود درآورده بودند. بریدیان همانند قرامطه، شیعه بودند و با آنان در دشمنی با خلافت نیز اهداف مشترکی داشتند.^{۱۸} بریدیان با توجه به روابط نیکویی که با دولت دریانورد قرامطه (شیعیان هفت امامی) بحرین داشتند^{۱۹}، و نیز با اتکا به نیروی دریایی و ناوگان رودخانه‌ای خود، تجارت دریایی جنوب‌غربی ایران و سراسر جنوب عراق را در نیمه نخست قرن چهارم در دست داشتند.^{۲۰}

آنان از طریق بستن بستر رودخانه‌های عراق می‌توانستند که از ورود مواد غذایی مهمی چون خرما و گندم و نیشکر خوزستان به بغداد جلوگیری نمایند و در مواقع لزوم خلافت را تحت فشار قرار دهند. چنان‌که به همین دلیل در سال ۳۳۰ق در بغداد قحطی‌های مهلکی روی داد که مردم را به شورش وامی‌داشت و مورخان دربار عباسی را به بدگویی و اغراق در بیان ستمگری بریدیان سوق می‌داد.^{۲۱}

بریدیان در برخی موارد نیز، به‌ویژه در آغاز حکمروایی نسل اول آنان، اتحادهایی با دولت شیعی آل بویه (احمد معزالدوله و علی عمادالدوله) تشکیل می‌دادند؛ زیرا آل بویه به نیروی دریایی آنان نیازمند بود تا در برابر دشمنان خود آن را به‌کار گیرد؛ البته گاهی معزالدوله دیلمی با بریدیان به نبرد می‌پرداخت ولی درنهایت بریدیان با اعلام اطاعت از آل بویه، ابقا شدند.^{۲۲} دربار



خلفا نیز در هنگام تهدید از سوی بریدیان، به امیرالامرایان ترکی چون فایق، بجکم و توزون^{۳۳}، که گاهگاهی اهواز، بصره و واسط را از دست بریدیان خارج می‌نمودند^{۳۴} یا به دولتهای سنی‌ای همچون حمدانیان موصل متوسل می‌شدند.^{۳۵} از این گذشته، حملات دریایی ناوگان امیر عمان یوسف بن وجیه (۳۳۱ق) و دستبردهای دزدان دریایی به بنادری چون بصره و ابله از عوامل بازدارنده‌ای بود که قدرت بریدیان را محدود می‌نمود.^{۳۶} حاکمان عباسی ایالت ایرانی فارس از جمله یاقوت و ابن شیرزاد وزیر را هم می‌توان به این عوامل افزود. از این گذشته، خلفا با استفاده از قدرت مذهبی خود، بریدیان را بر منابر لعن می‌نمودند.^{۳۷} مجموعه چنین عواملی بریدیان را چنان قدرتمند ساخت که علاوه بر تصرف بغداد در سالهای ۳۳۰ق و ۳۲۹ق^{۳۸}، به مقام وزارت خلفا و مقامات دیگری چون منصب مهم شرطه بغداد (پلیس بغداد) نیز دست یابند.^{۳۹} و در برابر امیرالامرایان قدرت طلب ترک وزنه تعادلی را فراهم آوردند که گاهی تعادل قدرت را به نفع خلفا می‌نمود. و گاهی چنان قدرت می‌یافتند که ابوعبدالله بریدی پیشنهاد وزارت الراضی را نمی‌پذیرفت به دلیل اینکه وی را زیر دست و مطیع خلیفه قرار می‌داد، و نیز یک بار ۱۵۰ هزار دینار از خلیفه برای خرج سپاهیان خود باج گرفت.

قدرت بریدیان به‌ویژه در زمانی که مردم بصره و خوزستان به یاری بریدیان برمی‌خاستند، فزونی می‌یافت.^{۴۰} ابوعبدالله بریدی در زمانی که وزارت خلیفه الراضی در بغداد را به‌عهده داشت (۳۲۶ق)، دست به اصلاحات مالی و اداری زد و دیوانسالاران رشوه‌خواری چون «ابوالحسین احمد بن محمد ابن میمون» را محاکمه نمود. چنان‌که قیمت کالاها در بغداد به‌طور بی‌سابقه‌ای کاهش یافت و مردم در رفاه قرار گرفتند؛^{۴۱} البته برخی از سپاهیان ناراضی ترک در کار بریدیان کارشکنی می‌نمودند. چنان‌که یک بار زورقهای (کشتیهای) حامل آرد را در تکریت غرق کردند. از این گذشته، گرچه بریدیان با ازدواجهای سیاسی، همچون ازدواج دختر ابوعبدالله بریدی با عبدالواحد ابومنصور بن خلیفه الممتقی، سعی در تحکیم روابط خود با خلفا داشتند، خلفا حتی از کسانی که در پی ترور ابوعبدالله بریدی بودند نیز حمایت می‌نمودند و مردم، ملوانان و سربازان ترک و دیلمی را بر آنان می‌شورانیدند^{۴۲}، تا آنجا که ابوعبدالله بریدی را به کناره‌گیری از وزارت و فرار به واسط و بصره و سپس پناه بردن به قرامطه بحرین (هجر) مجبور نمودند.



چنین کشمکشهایی در زمان حکومت ابوالحسین عبدالله، به جنگ میان وی و حمدانیان و تصرف بغداد به دست بریدیان و پناه بردن خلیفه الممتقی به حمدانیان در موصل منجر شد (۳۳۰ق).^{۳۳} در پی این وقایع، واسط و بصره به تصرف حمدانیان درآمدند و ابوالحسین به هجر (مرکز بحرین) پناه برد. جنگهای داخلی و رقابت وی با پسر برادرش ابوالقاسم پسر ابوعبدالله بریدی نیز مزید بر علت شد. تا آنجا که این دو تن برای حذف یکدیگر از دشمنان خود (امرای ترک) و توطئه‌های آنان بهره می‌بردند. نتیجه چنین کشمکشی اعدام ابوالحسین بود که ابوجعفر بن شیرزاد (از امرای خلافت عباسی) به فتوای فقهای بغداد آن را انجام داد (۳۳۳ق).^{۳۴} ابوالقاسم^{۳۵} نیز رسماً به عنوان حاکم بصره و توابع آن منصوب شد. قلمرو وی شامل جنوب غرب خوزستان از جمله عبادان، دورق، مهرویان و حتی گاهی اهواز می‌شد. در سال ۳۳۴ نیز که احمد معزالدوله آل بویه بغداد را تصرف نمود، ابوالقاسم بریدی را در بصره ابقا نمود و گرچه در سال ۳۳۶ق برخورداری میان این دو تن رخ داد اما ابوالقاسم تا سال در گذشتش، به عنوان ضماندار بصره و واسط، شعله نیمه‌جان خاندان بریدی را پاسبانی نمود (۳۴۰ق).^{۳۶}

حیات فرهنگی

به هر حال، بریدیان از قوم عرب بودند و دانشمندان و شاعران عربی چون «ابوالقاسم بن ابی الحسن بغدادی» و «ابوالقاسم علی بن محمد بن داود بن فهم التنوخی» و دانشمند نحوی مشهوری چون «محمد بن منصور ابوبکر الخياط النحوی سمرقندی» (شاگرد ابوعلی فارسی نحوی) مورد حمایت دربار آنان بودند.^{۳۷} با وجود این، بریدیان در میان مردم خوزستان و نیز جنوب عراق، از جمله بصره، که ایرانیان در آنجا کم نبودند، محبوبیت بسیاری داشتند. چنان‌که تاجری به نام ابواحمد بن غیلان الخزاز السوسی، که از اهالی شهر شوش بود، از واسط اخبار محرمانه امرای ترک آنجا را برای بریدیان می‌نگاشت و به همین جرم نیز دستگیر شد.^{۳۸} این امر ناشی از حسن تدبیر بریدیان بود، که با توجه به منشأ خوزی آنان بر محبوبیت آنان در میان مردم خوزستان می‌افزود. از این رو، حتی شورشیان دیلمی در بغداد به بریدیان می‌پیوستند.^{۳۹} از سوی دیگر، بریدیان بر مذهب تشیع بودند و در روزگار سلطه بر بغداد در تبلیغ تشیع و توسعه آن



می‌کوشیدند. چنان‌که بنابه گزارش صولی رفض (تشیع) در روزگار بریدیان در بغداد علنی شد. تا آنجا که خلفا مجبور شدند در برابر سخنانی که برخلاف اعتقادات اهل تسنن در گوشه و کنار شنیده می‌شد، بی‌اعتنایی پیشه کنند.^{۴۰} از این رو، روابط بریدیان با آل بویه در اکثر موارد حسنه بود. اما بریدیان با قرامطه اول (بحرین) روابط بهتری داشتند و حتی چندبار هنگامی که در خطر قرار گرفتند، به هجر (پایتخت قرامطه بحرین) پناه می‌بردند و گاه با کمک بحرینیها بر ناوگان عمان می‌تاختند. بنابراین، اعتقادات شیعی بریدیان آنان را به دشمنی با خلفا و حتی تکفیر از سوی فقهای بغداد و نیز همدلی هرچه بیشتر با مردم خوزستان می‌کشاند.^{۴۱}

نتیجه

خاندان بریدی گرچه از قوم عرب بود، اما منشأ و زادگاه آنان در اهواز بود. آنان مصالح ایالتی خود را نیز بر منافع خلیفه عباسی ترجیح می‌دادند و نیز جایگاه مردمی خاصی داشتند. تشیع بریدیان یکی از عوامل مهم محبوبیت و مقبولیت آنان در میان مردم خوزستان به‌عنوان حاکمانی ایرانی بود و حتی می‌توان گفت که بریدیان زمینه‌های کامیابی دولت شیعی آل بویه را در خوزستان و قدرت‌یابی شیعیان را در عراق و به‌ویژه در بغداد (محلله کرخ) پدید آوردند.

دسیسه‌های مکرر دربار عباسی و فتوای فقهای بغداد علیه بریدیان ناظر به آن است که آنان بریدیان را گروهی بیگانه و غاصب می‌دانستند که گرچه در آغاز، نظارت بر دیوان برید، ریاست بر شرطه بغداد و حتی منصب وزارت را از دست خلفا دریافت نموده بودند، اما همانند طاهریان، خود را مطیع بی‌چون و چرای خلافت نمی‌دانستند و نیز به خوزستان به‌عنوان وطن موروثی خود می‌نگریستند. بنابراین با توجه به منشأ ایرانی این خاندان و با تأکید بر اعتقادات شیعی آنان، به‌ویژه که تشیع از عهد آل بویه به عنوان یکی از ویژگیهای دولتهای ایرانی مطرح شد آیا نمی‌توان بریدیان را خاندان ایرانی حکومتگر در قرون نخستین اسلامی به‌شمار آورد و آنان را در کنار دولتهای ایرانی علویان طبرستان، آل بویه و طاهریان قرار داد؟

**پی‌نوشت‌ها**

۱. اشپولر، بارتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، جلد دوم، ترجمه مریم احمدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۲۶۳.
۲. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، به کوشش فیروز منصوری، مشهد، به نشر، ۱۳۶۸، ص ۱۰۳.
۳. رخشانی، احمد، *جغرافیای ایران زمین*، بی تا، بی جا، ص ۱۶۹.
۴. زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵، ص ۳۸۴-۳۸۳.
۵. ابن خردادبه، *المسالك و الممالک*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۷۰، ص ۱۳.
۶. بلیانف، ی. آ.، *قیام زنگیان در روزگار خلفای عباسی*، سه مقاله درباره بردگی، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۶، ص ۵۱-۵۸.
۷. جیهانی، همان، ص ۱۰۵.
۸. چنان‌که ابوعلی جبایی، امام معتزله، از شهر جیان در خوزستان بود. *جیهانی، اشکال العالم*، ص ۱۰۵-۱۰۴.
۹. تهرانی، شیخ آقا بزرگ، *مصنفات شیعه (الدریعه الی تصانیف الشیعه)*، جلد ۶، ترجمه و تلخیص محمد آصف فکرت، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶، ص ۲۷۳.
۱۰. ضامن یا ضمان‌دار، تعیین‌کننده و ضامن جهیز (خزانه‌دار)، عامل خراج (مالیات ارضی) بود.
۱۱. ربیعی، منیژه، *بریدی، خاندان، دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، جلد ۳، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۳.
۱۲. زادگاه بریدیان روستایی در نزدیکی هرمزان در خوزستان بود. همان، ص ۳۳۳.
۱۳. همان، ص ۳۳۳.
۱۴. الذهبی، *تاریخ الاسلام*، ص ۵۶۸۹؛ نیز: www.alwaraq.com/cgi-bin/doc cgi.exe در این پژوهش از بسیاری از منابع تاریخی به زبان عربی که به‌طور کامل در سایت نامبرده مندرج است، استفاده گردیده است و بنابراین به همان سایت ارجاع داده می‌شود و به‌کارگیری کلیدواژه «البریدیین» را برای مراجعه‌کنندگان محترم توصیه می‌نمایم.
۱۵. انوشه، حسن، *بریدیان، دایرةالمعارف تشیع*، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، بهاءالدین خرمشاهی و کامران فانی، چاپ دوم، جلد ۳، تهران، نشر شهید سعید مجبی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۹.
۱۶. انوشه، *بریدیان، دایرةالمعارف تشیع*، جلد ۳، ص ۲۱۹.
۱۷. در زمان بریدیان دزدان دریایی از جمله شخصی به‌نام ابن حمدی و نیز راهزنانی چون برغوث اعدام شدند. الصولی، *اخبار الرازی و المتقی لله*، ص ۱۵۰؛ نیز: www.alwaraq.com/cgi-bin/doc cgi.exe
۱۸. بریدیان، معاصر با چند تن از خلفای عباسی بودند که عبارت‌اند از: المقندر (متوفا ۳۲۲ق)، القاهر (۳۲۲-۳۳۲ق)، الرازی (۳۲۲-۳۲۹ق)، المتقی (۳۲۹-۳۳۳ق)، المستکفی (۳۳۳-۳۳۴ق) و المطیع.
۱۹. همان، ص ۵۹.
۲۰. بریدیان کمکهای مالی کلانی به قرامطه می‌نمودند. همان، ص ۶۴. جزیره بحرین در آن روزگار اوال نامیده می‌شد. علی‌اکبر دهخدا، *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر دکتر محمد معین، جلد ۸، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ذیل کلمه اوال.



۲۱. زیابز، شذورات، سمیریات، طیارات، سنوک و زورق از انواع کشتیهایی بود که در آن روزگار تجارت و دریانوردی را رونق بخشیده بود. نک: مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ص ۱۳۲۸؛ نیز الصولی، *اخبار الرازی و المتقی لله*، ص ۱۲۳-۱۲۲؛ نیز نک: www.alwaraq.com/cgi-bin/doc.cgi.exe.
۲۲. البته برخی مورخان همچون الصولی که در لشکرکشی ابن رایق علیه بریدیان به واسط حضور داشت ابن رایق را به دلیل خسیسی سرزنش و بریدیان را به سخاوت ستایش می نماید نک: الصولی، *اخبار الرازی و المتقی لله*، ص ۱۳۱-۱۳۰؛ نیز نک: www.alwaraq.com/cgi-bin/doc.cgi.exe.
۲۳. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ص ۲۶۹۶؛ نیز نک: www.alwaraq.com/cgi-bin/doc.cgi.exe.
۲۴. همان، ص ۲۶۷۸ نیز نک: الصولی، *اخبار الرازی و المتقی لله*، ص ۵۳؛ نیز نک: www.alwaraq.com/cgi-bin/doc.cgi.exe.
۲۵. النویری، *نهاية الارب في فنون الادب*، ص ۵۲۱۵؛ نیز نک: www.alwaraq.com/cgi-bin/doc.cgi.exe.
۲۶. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ص ۲۶۸۴؛ نیز مسعودی، *مروج الذهب*، ص ۱۰۲۲؛ نیز و ابن العدم، *بغية الطلب في تاريخ حلب*، ص ۱۷۰۴؛ نیز نک: www.alwaraq.com/cgi-bin/doc.cgi.exe.
۲۷. ربیعی، *بریدی، خاندان، دانشنامه جهان اسلام*، جلد ۳، ص ۳۲۵.
۲۸. الصولی، *اخبار الرازی و المتقی لله*، ص ۱۳۵؛ نیز نک: www.alwaraq.com/cgi-bin/doc.cgi.exe.
۲۹. همان، ص ۱۳۳؛ نیز ربیعی، *بریدی، خاندان، دانشنامه جهان اسلام*، جلد ۳، ص ۳۳۵-۳۳۴.
۳۰. التتوخی، *نشورالمحاضرة*، ص ۲۷؛ نیز نک: www.alwaraq.com/cgi-bin/doc.cgi.exe.
۳۱. الصولی، *اخبار الرازی و المتقی لله*، ص ۵۳، ۸۰، ۱۲۲؛ نیز الذهبی، *تاریخ الاسلام*، ص ۵۶۸۹ و ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ص ۲۶۷۸؛ نیز نک: www.alwaraq.com/cgi-bin/doc.cgi.exe.
۳۲. در عوض که از مورخان طرفدار عباسیان بود ورود بریدیان به بغداد را همراه با غارت، کشتار و ستمگری بسیار گزارش می نماید. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ص ۱۶۸۴؛ نیز نک: www.alwaraq.com/cgi-bin/doc.cgi.exe.
۳۳. الصولی، *اخبار الرازی و المتقی لله*، ص ۱۲۳-۱۲۲؛ نیز نک: www.alwaraq.com/cgi-bin/doc.cgi.exe.
۳۴. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ص ۲۶۸۶؛ نیز نک: www.alwaraq.com/cgi-bin/doc.cgi.exe.
۳۵. عبدالرحمن بن خلدون، *تاریخ ابن خلدون المسمى كتاب العبر و ديوان المبتدا و الخبر*، ص ۱۶۴۸؛ نیز نک: www.alwaraq.com/cgi-bin/doc.cgi.exe.
۳۶. ابویوسف یعقوب بریدی هم که در پی کودتا علیه ابوعبدالله بریدی بود در سال ۳۳۲ق اعدام شد. ربیعی «بریدی، خاندان» *دانشنامه جهان اسلام*، جلد ۳، ص ۳۳۵.
۳۷. انوشه، *بریدیان، دایرةالمعارف تشیع*، جلد ۳، ص ۲۲۱. اما منیژه ربیعی این تاریخ را ۳۴۹ق ثبت نموده است. ربیعی، *بریدی، خاندان، دانشنامه جهان اسلام*، جلد ۳، ص ۳۳۵.
۳۸. التتوخی، *نشوار المحاضرة*، ص ۹۰۲؛ نیز مسعودی، *مروج الذهب*، ص ۱۳۱۱؛ نیز الصفدی، *الوافی بالوفیات*، ص ۳۲۷؛ نیز نک: www.alwaraq.com/cgi-bin/doc.cgi.exe.
۳۹. التتوخی، *الفرج بعد السده*، ص ۵۴۸؛ نیز نک: www.alwaraq.com/cgi-bin/doc.cgi.exe.



۴۰. لازم به ذکر است که از عصر اموی بردگان ایرانی از جمله دیلمیان تحت عنوان موالی در شهرهای عراق و شبه جزیره حضور داشتند و در شورشهای ضد حکومتی شرکت می نمودند. الصولی، اخبار الراضی و المتقی لله، ص ۱۴۴؛ نیز نک: www.alwaraq.com/cgi-bin/doc.cgi.exe

۴۱. همان، ص ۱۴۴.